

تحقیقی در زندگی و آثار علمی مرزوقی اصفهانی

دکتر نورالله کسائی

گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

زندگی و تحصیلات مرزوقی:

ابوعلی، احمد بن محمد بن حسن، ملقب به مرزوقی، به زادگاه خود «اصفهان» منسوب و به «امام» یا «شیخ» یا «ادیب» موصوف گردیده است. وی از ادبا و نویسندگان بزرگ ایرانی نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری است که آثار ارزنده‌اش در زبان عربی نماینده وسعت دامنه اطلاعات و تبحر کامل وی در کلیه مباحث ادب عربی از صرف و نحو، لغت، روایت و نقد شعر، معرفت آثار غریب در نظم و نثر و آداب و فنون رایج در دوره جاهلی و تفسیر و حدیث و رجال در دوره اسلامی می‌باشد.

مرزوقی از جمله نویسندگانی است که چندان توجه و اهتمامی به ذکر احوال و شرح وقایع زندگی خویش نداشته است. از اینرواز کیفیت زندگی او و خاندانش اطلاعات دقیق و رسائی در دست نیست. آنچه در این زمینه می‌توان

یافت اشاراتی است از یاقوت حموی در کتاب «معجم الادباء» (۱) که عینا یا با اندک تفاوتی به آثار چندتن از تذکره نویسان پس از وی نیز راه یافته است. (۲) این قلت منابع خود بخود موجب اهمال نویسندگان و تاریخ نگاران گذشته و معاصر ادبی در بررسی احوال و نقد آثار این ادیب پرکار و کم آوازه گردیده است. چنانکه جز اشاراتی کوتاه و نارسا به برخی از آثار مزروقی، زندگی فعال و پرثمر علمی او همچنان در پرده ابهام باقی مانده است.

از تاریخ ولادت و رویدادهای روزگار کودکی مزروقی بنا بر تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده خبری در دسترس نیست. به گفته یاقوت: در اصفهان تولد و نشو و نما یافته و پس از کسب دانش در همین شهر به تعلیم امیرزادگان آل بویه اشتغال ورزیده است. و در همین ایام بوده که صاحب کافی، اسماعیل بن عباد (= ۳۲۶ - ۳۸۵ ه.ق) بروی وارد شده و چون مزروقی به احترام او برنخاسته از وی رنجیده و پس از نیل به مقام وزارت در مقام آزار و ایدای او برآمده است. (۳)

از روایت یاقوت می توان دریافت که تولد مزروقی حدود دهه سوم یا چهارم از قرن چهارم هجری اتفاق افتاده است. زیرا مزروقی پیش از وزارت صاحب عباد (= ۳۶۰ ه.ق) جوانی بیست الی سی ساله، کوچکتر یا همسال صاحب (متولد ۳۲۶) و بهره مند از علوم و آداب زمان خود بوده است. چنانکه همین تفوق علمی مزروقی نسبت به دیگر معاصران موجب راه یافتن وی به دربار آل بویه و احراز مقام والای معلمی امیرزادگان این دودمان گردیده و او را در چنان مرتبه علمی و موقع اجتماعی قرار داده که خود را برتر از صاحب عباد دبیر توانای آل بویه شناخته و نسبت به او چندان اعتنائی نداشته است.

مزروقی علوم و آداب رائج زمان را تائیل به مقام استادی و برتری بر همگان در زادگاه خود (اصفهان) فراگرفت و وقتی تمامی کتاب سیویه را بر ابوعلی

۱- یاقوت حموی: معجم الادباء، تصحیح مرگلیوٹ، مصر، ۱۹۲۳، م. ج ۲،

ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- جمال الدین قفطی: انباه الرواة، تحقیق، ابوالفضل ابراهیم، مصر،

۱۳۶۹ ه.ق ۱۹۵۰ م. ج ۱، ص ۱۰۶. جلال الدین سیوطی: بغیة الوعاة،

تحقیق، ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۳۸۴ ه.ق ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص ۳۶۵.

۳- معجم الادباء: ج ۱، ص ۱۰۴.

فارسی (۲۸۸-۳۷۷ ه.ق) خواند که از جمله سرآمدان در ادب عربی بود. (۴) با اینهمه مرزوقی در دو کتاب معتبر «الازمنه والامکنه» و «شرح دیوان حماسه»، با عباراتی چون: قال شیخنا ابوعلی ... و سمعت شیخنا اباعلی ... و، ذکر ابوعلی ماسمعته... و امثال آن به کرات و با تعظیم از این استاد یاد کرده است. علاوه بر این مرزوقی در خلال مقدمه کتاب «الازمنه والامکنه» از استاد دیگری به نام ابوعلی اسمعیل بن احمد یاد کرده و با آنکه خویشان را از هرگونه ستایش و ثنای بیمورد درباره دیگران مبرا داشته ولی به خاطر طول مصاحبت و خبرت از فضایل علمی و خصایل اخلاقی و منزلت رفیع اجتماعی ویرا نیکو ستوده است. (۵) این استاد که کیفیت زندگی او بر ما معلوم نگردیده گویا از رجال علمی و اجتماعی روزگار جوانی و دوران تعلم مرزوقی در اصفهان بوده است. جز موارد مذکور در هیچیک از آثار خود مرزوقی و تذکره نویسان اشاره‌ای به نحوه تحصیلات و مشایخ علمی او نشده است.

برای پی بردن به اینکه مرزوقی غیر از اصفهان به دیگر مراکز علمی آن روزگار نیز سفر کرده یا نه و اصولاً ارتباط علمی او با ابوعلی فارسی و استفاده مرزوقی از محضروی در چه محلی صورت گرفته است، ناگزیر باید سرگذشت زندگی ابوعلی و لوبه جمال مورد بررسی قرار گیرد.

ابوعلی، حسن بن احمد فارسی (۲۸۸-۳۷۷ ه.ق)، پس از تحصیل مقدمات علوم در زادگاه خود فارس، در سال ۳۰۷ ه.ق، به بغداد رفت و پس از تکمیل معلومات و تبحر در ادب عربی بویژه نحو در ۳۴۱ ه.ق، در حلب به دربار سیف الدوله آل حمدان راه یافته و پس از چندی به موطن مالوف بازگشته و از خواص و نزدیکان عضدالدوله دیلمی گردیده است. ابوعلی پس از درگذشت عضدالدوله (= ۳۷۲ ه.ق)، مجدداً راهی بغداد شده و تا هنگام مرگ (= ۳۷۷ ه.ق)، در این شهر به تشکیل مجالس درس و تعلیم شاگردان اشتغال داشته است. (۶)

۴- معجم الادباء: ج ۱ ص ۱۰۴.

۵- مرزوقی اصفهانی: الازمنه والامکنه. حیدرآباد، ۱۳۳۲ ه.ق. ج ۱ ص ۱۰.

۶- ابن خلکان، وفيات الاعیان: تحقیق محیی الدین عبدالحمید، مصر،

۱۳۶۷ ه. ۱۹۴۸ م: ج ۱ ص ۳۶۱.

ابن الجوزی، المنتظم: حیدرآباد، ۱۳۵۸ ه.ق: ج ۷ ص ۱۳۵. بغیة الوعاة:

ج ۱ ص ۴۹۶. بروکلیمان، تاریخ الادب العربی: ترجمه، عبدالحمید نجار، مصر،

۱۹۵۹ م: ج ۲ ص ۱۹.

باتوجه به این قرائن تاریخی می‌توان نتیجه گرفت که رابطه علمی مرزوقی با ابوعلی در شهر بغداد و در فاصله سالهای ۳۷۲ تا ۳۷۷ هـ.ق صورت گرفته است. این احتمال در تطبیق با روزگار وزارت صاحب که مرزوقی در نتیجه سختگیری‌های او مجبور به جلای وطن شده ظاهراً اقرب به صواب می‌نماید.

چنانکه می‌دانیم صاحب عباد از وزیران دانشمند و نویسندگان چیره دست و صاحب قریحه در لغت و نظم و نثر عربی و از تربیت یافتگان استاد و وزیر سلف خود، ابوالفضل، ابن‌العمید (م = ۳۶۰ هـ.ق). بود که پس از مرگ استاد به وزارت آل‌بویه دست یافت و دیری نپائید که صاحب شمشیر و قلم و حاکم مطلق در قلمرو آل‌بویه گردید. (۷) وی نخست در اصفهان و سپس در ری برمسند وزارت نشست و علاوه بر نظم و نسق امور سیاسی به نشر و ترویج علوم ادبی و معارف اسلامی همت گماشت و با علاقه خاصی که به ادب‌تازی داشت در گاهش ملجاعتازی سرایان و تازی نویسان در سراسر کشورهای اسلامی گردید. این وزیر ادیب و باتدبیر با آنهمه مراتب فضل نوعی تندخویی و اعجاب به نفس نیز داشته است، چنانکه اگر اندکی از آنهمه روایات ابوحنیان توحیدی (م = ۴۰۰ هـ.) دانشمند معاصر و معاصر ویرا در کتاب «مثالب الوزیرین و اخلاق العمیدین» که در مثالب اخلاقی صاحب و استادش ابن‌العمید نوشته است بپذیریم، این حقیقت روشن می‌شود که بیشتر افرادی مشمول انعام و نواخت صاحب بوده‌اند که زبان به ثنا و بیان مناقب او گشوده و در اظهار فضایل و تمجید وی طریق مبالغه پیموده‌اند.

گسترش نفوذ سیاسی و اجتماعی صاحب در اصفهان از سال ۳۶۰ هـ.ق، با نیل به مقام صدارت در دربار امرای آل‌بویه آغاز گردید. این وزیر با اقدار باتوجه به علاقه وافر و آشنائی کاملی که به علوم ادبی داشت از کار اهل علم و دخالت در حوزه علیه و مدرسین و طلاب شهر عافل نبود. این مداخلات برغم سوابق کدورت و استزادت صاحب با مرزوقی و ستمهای ناروایی که در حق وی اعمال داشته بود، ادامه زندگی در اصفهان را چنان برای مرزوقی دشوار نموده که ناگزیر از جلای وطن شده و پس از استقرار قدرت صاحب در تاریخی که بر ما

۷- صاحب از ۳۶۰ هـ.ق، وزارت مؤیدالدوله را در اصفهان برعهده داشت تا در سال ۳۶۷ هـ.ق، که مؤیدالدوله پس از مرگ پدرش (رکن‌الدوله) فرمانروای کلیه متصرفات وی گردید، صاحب نیز وزارت کل یافت. رجوع شود به احمد بهمنیار، شرح حال صاحب بن عباد، کوشش باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ هـ، خ ص، ۳۹-۴۱.

معلوم نیست راهی بغداد گردیده است. مدت زمان نسبة طولانی که از تصدی صاحب به مقام وزارت (= ۳۶۰ هـ.ق) آغاز و به مرگ مرزوقی (= ۴۲۱ هـ.ق) ختم می‌شود هر چند بدون شك دوره فعال و پربثمر زندگی مرزوقی را در زمینه تعلم و تعلیم آثار گرانبها دربرمی‌گیرد متأسفانه جز چند سال حضور وی در مجلس درس ابوعلی که به یقین در فاصله سالهای ۳۷۲-۳۷۷ هـ.ق صورت گرفته، بقیه جایش در مختصر شرح وقایع زندگی او همچنان خالی و مسکوت باقی مانده است.

تاریخ وفات مرزوقی را بیشتر تذکره نویسان به سال ۴۲۱ هـ.ق نوشته‌اند. (۸) و تنها یکی از منابع متأخر به درگذشت او در بغداد صراحت دارد. (۹) درباره زندگی مرزوقی جز این مختصر که ضمن استقصاء در منابع موجود و دسترس صورت گرفته اطلاعات دیگری نمی‌توان ارائه داد. مفصل‌تر استنباط و استنتاجی است که از آثار موجود وی و بررسی جنبه‌های علمی و اجتماعی روزگار وزادگاه و معاصرانش به دست می‌آید و در مجموع به زوایای تاریک و ناشناخته شخصیت علمی او ابعاد تازه و روشنی می‌بخشد.

مقام علمی مرزوقی:

بنابه گفته صاحب: سه تن از رجال علمی اصفهان به مرتبه کمال رسیده‌اند؛ «حائکی» و «حلاجی» و «اسکافی» (۱۰). حائک به معنای جولاهی یا بافنده، اشاره به همین مرزوقی است که گویا جولاهی حرفه پدران او بود و منظور از حلاج، ابومنصور ما شده، محمد بن علی بن عمر جیان اصفهانی (م = ۴۱۶ هـ.ق) از اصحاب ابوعلی فارسی سابق‌الذکر و از جمله ندیمان صاحب و از اعیان و اکابر دانشمندان معاصر مرزوقی بوده که در ری اقامت داشته و به هوش سرشار و تالیف آثار در لغت و صرف و نحو عربی شهرت یافته است. (۱۱) اما اسکافی به معنی کفشگر

۸- معجم الادباء: ج ۲ ص ۱۰۳ - بغية الوعاة: ج ۱ ص ۳۶۵ - انباء الرواة: ج ۱ ص ۱۰۶.

۹- اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، استانبول، ۱۹۵۱ م: ج ۱ ص ۷۴.

۱۰- معجم الادباء: ج ۲ ص ۱۰۳.

۱۱- مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تبریز، چاپ دوم: ج ۵ ص ۲۸۴. بغية الوعاة: ج ۱ ص ۱۸۵.

مراد؛ ابوعبدالله، محمد بن عبدالله مشهور به خطیب اسکافی (م = ۴۲۰ هـ، ق) از دوستان صاحب واز رجال علمی و ادبی اصفهان بوده که در ری مرتبه خطیبی داشته و او نیز صاحب آثار ارزنده در ادب عربی بوده است. (۱۲)

اقرار ایهام گونه صاحب در حق این سه تن به ویژه مرزوقی که مغضوب و محسود وی نیز بوده است و با پایگاه بلندی که صاحب خود در علوم ادبی داشته ما را به مراتب فضل و میزان دانش مرزوقی واقف می‌سازد. (۱۳)

یاقوت علاوه بر نقل روایت صاحب، مرزوقی را به غایت در ذکاء و فطنت و حسن تصنیف و اقامه حجج و حسن اختیار و برتری در جودت تصانیف ستوده است و به نقل از ابوزکریا یحیی بن منده اصفهانی به شرح مختصر زندگی مرزوقی پرداخته و نوشته: وی (مرزوقی) هنگامی کتاب سیبویه را نزد ابوعلی فارسی خواند که خود سری از سران علم بود (۱۴). چند تن از نویسندگان پس از یاقوت نیز از جمله، جمال الدین قفطی و جلال الدین سیوطی به روش یاقوت، شخصیت علمی و منزلت ادبی و هوش سرشار و تصانیف پرمایه مرزوقی را مورد ستایش قرار داده‌اند. (۱۵) مافروخی اصفهانی که به واسطه قرب زمانی و مکانی بیش از دیگر نویسندگان در حق مرزوقی معرفت واز میزان معلومات او و معاصرانش آگاهی داشته است، ویرا از متقدمان طبقه ادبا و متبحر در نحو و اعراب و مسلط به غرائب لغت عرب و صاحب نظر در اشعار و مخترع معانی فصیح عربی و فارسی در فن ترسل

۱۲- بغیة الوعاة: ج ۱ ص ۱۴۵-۱۵۰.

۱۳- در اشاره به مشاغل آباء و اجدادی افراد خواه جنبه تعظیم مورد نظر باشد یا تحقیر همیشه يك نوع حسن تعلیل نظیر مدح شبیه به ذم یا بالعکس نهفته است. چنانکه در اشاره صاحب به جولاهی و حلاج و اسکاف که از حرفه های سطح پائین و مشاغل رسمی خانوادگی این سه تن بوده، محتملا دو نکته منظور وی بوده است: نخست آنکه چون صاحب خود نیز از بین توده مردم برخاسته و پیش از نیل به مقام وزارت در سطح پائین جامعه آن زمان قرار داشته، خواسته است که با پشت پازدن به مشاغل اشرافی در مقام اثبات فضیلت علمی خود و سه تن از همگنانش برآید. دوم آنکه با توجه به خصیصه خود بزرگ بینی و اعجاب به نفسی که در وجود او بوده است چنین خواسته که ضمن اقرار به فضل این بزرگان علم درصدد تحقیر آنان برآید.

۱۴- معجم الادباء: ج ۲ ص ۱۰۳.

۱۵- انباه الرواة: ج ۱ ص ۱۰۶. بغیة الوعاة ج ۱ ص ۳۶۵.

برشمرده است. (۱۶) ابن شهر آشوب مرزوقی را در طبقه شعرای اهل البیت ذکر کرده (۱۷) و شاید به همین دلیل بوده که تنی چند از تذکره‌نویسان متأخر شیعی مذهب به ذکر احوال مرزوقی در این طبقه پرداخته‌اند. (۱۸) با اینهمه مذهب خاص مرزوقی تقریباً بر ما مبهم است و تنها با توجه به جنبه‌های روایی او در نقل احادیث و اخبار و شهرت او به «امام»، می‌توان ویرا از پیروان اهل سنت به حساب آورد. چه، منظور از مقام روحانی امام به عنوان مضاف به نام یا کنیه یا لقب که بسیاری از علما و پیشوایان اهل سنت و جماعت بدان موصوف و مشهور گردیده‌اند، در مورد علمای مذهب شیعه جز در موارد استثنائی که پیشوائی و مرجعیت مطلق داشته‌اند در بقیه موارد اصولاً استعمال نشده است.

با توجه به اوصاف و تعریفات که در منابع سابق‌الذکر از مقام علمی مرزوقی شده و نیز با ارزیابی علمی و ادبی دو اثر چاپی بازمانده از وی یعنی؛ کتاب «الازمنه والامکنه» و کتاب «شرح دیوان حماسه» مقام علمی این نویسنده و کیفیت دیگر آثار او در زبان عربی چنانکه شاید مورد توجه و شناسائی قرار نگرفته و همانطور که قبلاً نیز اشاره شد تیرگی روابط او با صاحب یعنی بزرگترین رجل سیاسی و ادبی آن عصر و غلبه امرای شیعی مذهب آل بویه بر قسمت اعظم بلاد شرقی اسلام بویژه شهر اصفهان که به آوارگی و مسافرت مرزوقی به بغداد منجر گردیده در گمنامی این ادیب پرمایه و عدم توجه تذکره‌نویسان معاصر و پس از وی در ضبط احوال و آثار او تاثر فراوان داشته است. ولی با وجود قلت منابع و بیخبری از زندگی مرزوقی و فقدان بسیاری از آثار وی، تحقیق و بررسی محیط علمی و عصر زندگی و نقد آثار بازمانده او تا حدودی می‌تواند ما را به شناخت بیشتر شخصیت علمی این تازی نویس ایرانی نژاد دوره آل بویه رهنمون سازد.

۱۶- مافروخی اصفهانی، محاسن اصفهان، تصحیح، سید جلال‌الدین

تهرانی. چاپ مجلس: ص ۳۱.

۱۷- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، اهتمام، عباس اقبال آشتیانی، تهران،

۱۳۵۳ هـ.ق: ص ۱۳۹.

۱۸- روضاتی خوانساری، روضات الجنات، تهران، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۱ ص

۲۴۴-۲۴۵. حاج شیخ عباس قمی، هدیه‌الاجباب، تهران، ۱۳۳۲ هـ.خ:

ص ۲۵۷

درخشش علمی اصفهان در روزگار مرزوقی:

ظهور دانشمندان و ادبای بزرگ قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری را در شهر تاریخی اصفهان که از مراکز پر رونق علمی اسلامی این دوره بوده است، به تحقیق باید از جمله رویدادهای اجتماعی آن زمان به حساب آورد که با مقتضیات خاص و مناسب جامعه آن روزگار مرتبط و هماهنگ بوده است. درخشش انبوه نویسندگان در دوره مورد بحث ماندهتها مولود و محصول زمینه اجتماعی مساعد آن روزگار بوده بلکه علما و دانشمندان خود نیز از عوامل محرک همان اوضاع و احوال بوده‌اند. این دوره که با حیات علمی مرزوقی (م = ۴۲۱ هـ ق) تقارن داشته است، بدون شك دوره برخورداری ایرانیان از محصول مجاهدات و قیامهائی بوده که طی دو قرن دوم و سوم هجری اعمال داشته‌اند و سرانجام تسلط عناصر ایرانی بر تمام نواحی ایران بلکه بغداد مرکز خلافت عباسی را موجب گردید.

تاسیس حکومت‌های محلی در ایران و حمایت‌های چشمگیر ارباب قدرت و وزرائی که غالباً اهل علم بودند از دانشمندان و نویسندگان، که از مختصات این دوره بوده‌است، بغداد مرکز سیاسی و علمی جهان اسلام را عملاً از شهرت و اعتبار انداخت و مراکز فعالتر و فضاهاى مناسب‌تری را که نمونه کامل و جامع آن اصفهان مولد و منشا مرزوقی است، جایگزین آن نمود. تجلی وزیرای دانشمند و ادب‌پرور ایرانی در این دوره نظیر ابن‌العزید (م = ۳۶۰ هـ ق) و شاگرد و جانشین او صاحب‌عباد (م = ۳۸۵ هـ ق) و ابوعلی سینا (م = ۴۲۸ هـ ق) که تنها به خاطر کفایت و اهلیت علمی و تبحر در ادب عربی و ترسل، در این زمان از مرتبه کتابت به منصب وزارت دست یافتند و حمایت بیدریغ خود آنان از ارباب فضل و ادب، تکامل علوم عقلی و نقلی و ظهور دانشمندان بزرگ اسلامی ایران و سرانجام عصر طلائی تمدن اسلامی را موجب گردید، تا آنجا که علوم و معارف اسلامی را چه از نظر ابداع و اختراع و چه از حیث کثرت تالیف و تدوین آثار علمی و ادبی به عالیترین دوره‌های درخشان خود سوق داد.

صاحب‌عباد که خود نمونه عالی یک ادیب‌تازی نویس ایرانی قرن چهارم هجری بوده است پیش از نیل به منصب وزارت، در شهر اصفهان جلسات درس و بحث داشت و آنگاه که صاحب قدرت و شریک حکومت در قلمرو آل بویه گردید، حمایت و تشویق او از سراینندگان و نویسندگان تازی، اصفهان وری را به صورت

دو پایگاه مناسب نشر و ترویج زبان و ادب عربی در آورد و به قول استاد مرحوم، بهمنیار، نویسنده کتاب «زندگی صاحب بن عباد»: ظهور این وزیر ادیب را باید عامل اصلی تجدید حیات زبان عربی و اعتلای آن در قلمرو فارسی زبانان دانست. (۱۹).

نتیجه اینکه در این دوره دانشمندان و نویسندگان بزرگی چون ابن فورک اصفهانی (م = ۴۰۶ هـ ق) متکلم بزرگ اشعری و صاحب تصانیف ارزشمند، ابن منده اصفهانی (م = ۳۹۵ هـ ق) محدث و مورخ مشهور، ابونعیم حافظ اصفهانی (م = ۴۳۰ هـ ق) مؤلف کتاب اخبار اصفهان در ذکر رجال حدیث، ابن مسکویه رازی (م = ۴۲۱ هـ ق) مورخ و فیلسوف نامی، ابن سینا (م = ۴۲۸ هـ ق) طبیب و فیلسوف شهیر، ابو حیان توحیدی (م = ۴۰۰ هـ ق) ادیب و نویسنده توانا و بزرگانی از این دست از جمله رجال علمی و ادبی بوده‌اند که در این دوره یا از اصفهان برخاسته و یا قسمت عمده حیات پرثمر علمی خود را در این شهر گذرانیده‌اند.

نمونه بارز این دانشمندان و نویسندگان، مرزوقی اصفهانی ادیب مورد بحث ما است که در ادب عربی سرآمد معاصران خود بوده و با آنکه عمده تحصیلاتش در اصفهان و سرزمین پارسی گویان صورت گرفته، اعراب جزیره و بادیه حجاز و قلمرو زبان عربی را از نظر توضیح معضلات و ابداع معانی بدیع و تسلط کامل بر امهات متون نظم و نثر نیازمند آثار خود نمود.

مرزوقی چنانکه اشاره گردید پیش از ترك اصفهان و حضور در مجلس ابوعلی به پایگاه رفیعی در ادب عربی نائل گردیده بود. با اینهمه در بغداد به مثابه هر پوینده و جویای حقیقتی استفاده از محضر ابوعلی فارسی را مغتنم شمرد. ابوعلی در آن روزگار به چنان شهرتی در نحو عربی رسیده بود که شاگردانش که خود از ادبای برخسته آن زمان بودند ویرا برتر و دانشمندتر از مبرد در این علم می‌دانستند. (۲۰)

حضور این دانشمند بزرگ نحوی در بغداد توجه بسیاری از طلاب و ادبای مشهور را به سوی وی جلب نمود.

ابوالفتح عثمان بن جنی موصلی معروف به ابن جنی (م = ۳۹۲ هـ ق) یکی از ملازمان درس ابوعلی و همدرس مرزوقی بود که در لغت و اصول اشتقاق

۱۹- بهمنیار، شرح حال صاحب بن عباد: ص ۲۹.

۲۰- المنتظم: ج ۷ ص ۱۳۸.

و صرف و نحو خود آیتی بزرگ بود و پس از مرگ استاد بجای وی برمسند تدریس نشست. (۲۱) ابن جنی علاوه بر تالیف آثار گرانبها در ادب عربی، مبدع روشی جدید در لغت شده که به اشتقاق اکبر، یعنی توجه به ماده کلمه بدون در نظر گرفتن هیات آن مبتنی بوده و اشتقاق اسماء به عنوان مهمترین آثار در این زمینه از وی به جای مانده است. (۲۲)

توجه کامل ادبای این دوره به لغت و اشتقاق و قواعد زبان عربی که تا حدود زیادی به تشویق و ترغیب دو تن از نویسندگان و رجال سیاسی این عصر یعنی؛ ابن العمید و صاحب عباد مربوط می شود، زمین را برای پیدائی و تدوین معاجم لغت عربی (= فرهنگ نامه ها) بیش از هر دوره ای فراهم ساخت. چنانکه صاحب خود علاوه بر تالیف آثار بسیار، کتاب بزرگ المحيط را در لغت عربی نوشت. ابوالحسن احمد بن فارس رازی (م = ۳۹۰ هـ ق) از ائمه بزرگ لغت دو کتاب المجمل و الصحی (به نام صاحب بن عباد) را تالیف نمود. ابومنصور محمد بن احمد از هری هروی (م = ۳۷۰ هـ ق) کتاب تهذیب اللغة را که از امهات کتب لغت عربی است از خود به جای گذاشت و اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (م = ۳۹۸ هـ ق) دست به کار تالیف الصحاح، کتاب مشهور در لغت عربی گردید.

مرزوقی در چنین دوره شکوفا و در دارالعلم بزرگ اصفهان پرورش یافت. بدیهی است که تحصیلات وی بالطبع همان علوم رائج زمان یعنی ادب عربی بوده است و با توجه به آثار او می توان دریافت که در معرفت نظم و نثر عربی و فنونی که بدان مربوط می شود یعنی آگاهی به انساب و ایام و اخبار و امثال عرب و تمامی علوم و فنونی که نزد اعراب عصر جامع علی و صدر اسلام معتبر بوده دستی قوی داشته است و در حقیقت تمامی اوصاف و شرایطی را که لفظ ادیب شامل و بدان اطلاق می گردیده دارا بوده است.

چنانکه می دانیم ادیب یعنی کسی که به انشاء نثر و نظم یا معرفت شعرو نقل و روایت آن قادر باشد. این علوم که در ابتدا محصور و مقصور به فنون مذکور بود در دوره اسلامی توسعه یافت و برخی از رشته های دیگر چون؛ لغت، صرف،

۲۱- وفيات الاعیان: ج ۲ ص ۴۱ - جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة،

بیروت، ۱۹۶۷ م: ج ۲ ص ۶۱۲.

۲۲- آدم منز، الحضارة الاسلامیة، ترجمه محمد ابوریاده، بیروت، ۱۳۸۷

هـ ق ۱۹۶۷ م: ج ۱ ص ۴۳۷.

نحو و اشتقاق بدان افزوده گشت تا در قرن چهارم با ظهور ادبائی چون مرزوقی و تالیف و تدوین آثار گرانبها در این زمینه، فنون ادبی به اوج تکامل رسید.

آثار علمی مرزوقی:

- ۱- کتاب، *الازمنه والامکنه*. حیدرآباد، ۱۳۳۲ هـ.ق. که در پایان به تفصیل آن می‌پردازیم.
- ۲- کتاب، *الامالی*، خطی. ش = ۳۳۰۰ (ادب)، دارالکتب مصر. (این کتاب شرحی است درباره تعدادی از آیات قرآن، احادیث، امثال و حکم، با توجه به تناسبی که با علوم و فنون مختلف دارد.) (۲۳)
- ۳- کتاب، *الفاظ العموم والشمول*، خطی. ش = ۴۱۴۰ (ادب). دارالکتب مصر. (۲۴).
- ۴- کتاب، «شرح اشعار هذیل». (۲۵)
- ۵- کتاب، شرح دیوان حماسه ابوتمام تصحیح، احمد امین - عبدالسلام هارون، قاهره. ۱۳۷۱ هـ ق ۱۹۵۱ م که در پایان از آن سخن خواهیم گفت.
- ۶- کتاب، شرح الفصیح. (بنابه گفته قفطی؛ در نوع خود کتابی جمیل بوده و مسائل صرفی را مورد بحث قرار داده است) (۲۶) مرزوقی در کتاب شرح دیوان حماسه در موارد بسیار به این کتاب استشهاد کرده است.
- ۷- کتاب، «شرح المفضلیات». خطی. ش = ۷۴۴۶ کتابخانه برلن. (۲۷)
- ۸- کتاب، شرح الموجز، در علم نحو. (۲۸)

- ۲۳-۲۴- زرکلی، اعلام بیروت، چاپ دوم: ج ۸ ص ۸۷ ج ۱ ص ۳۰۵.
- مرزوقی اصفهانی، شرح دیوان حماسه، تصحیح احمد امین - عبدالسلام هارون. مصر، ۱۳۷۱ هـ ق ۱۹۵۱ م: ج ۱ ص ۲۰ مقدمه.
- ۲۵- بغیة الوعاة: ص ۲۰. حاجی خلیفه، کشف الظنون، بغداد (افست): ج ۲ ص ۱۰۴۲.
- ۲۶- بغیة الوعاة: ج ۱ ص ۳۶۵. انباه الرواة: ج ۱ ص ۱۰۶. شرح دیوان حماسه (= مرزوقی) ج ۲ ص ۵۶۲ - ۷۲۱ ج ۳ ص ۱۰۲۹-۱۳۶۲، ج ۴ ص ۱۸۴۳.
- ۲۷- تاریخ الادب العربی (بروکلمان): ج ۱ ص ۷۴.
- ۲۸- بغیة الوعاة: ج ۱ ص ۳۶۵.

۹- کتاب، شرح النحو که یاقوت بدان اشاره کرده وبدون شك همان کتاب شرح الموجز می باشد. (۲۹)

۱۰- کتاب، «عنوان الادیب» که در کتاب شرح دیوان حماسه بدان اشاره شده است. (۳۰)

۱۱- کتاب، مفردات متعدد فی النحو. (۳۱)

۱۲- رساله، «رسالة الانتصار من ظلمة ابي تمام» و «رسالة في مسألة مؤق». که در کتاب شرح دیوان حماسه بدان اشاره شده است. (۳۲)

از آثار مذکور چنانکه ملاحظه گردید دو نسخه چاپی و سه نسخه خطی موجود و بقیه تاکنون نایاب می باشد. در اینجا به شرح اجمالی درباره دو نسخه چاپی می پردازیم:

۱- کتاب «الازمه والامکنه»، تنها نسخه چاپی این کتاب به سال ۱۳۳۲ هجری قمری توسط سید ابراهیم بن عباس رضوی، در مطبعة دائرة المعارف حیدرآباد دکن هند در دو جزء و یک مجلد به قطع وزیری انتشار یافته است. این چاپ مغلو ط گونه و توضیحات مصحح یا ناشر بسیار ناچیز و نارسامی باشد. دو جزء کتاب مجموعاً در ۶۲ باب و نود و چند فصل و در حدود ۷۵۰ صفحه تالیف گردیده است. جزء اول بیست باب و جزء دوم بقیه ابواب کتاب را شامل می شود.

سرآغاز کتاب خطبه ایست ادبی، نسبة سنگین و هموزون، درستایش خدا به پاس انشاء و ابداع ملتها و دولتها و آفرینش افلاك و بروج و منازل النیرین (ماه و خورشید) و پوشش شب و روز بوسیله یکدیگر با توجه به آیات قرآنی و احادیث نبوی و اشاره به بناها و کاخهای بزرگ و تاریخی عالم چون؛ قصر خورتق، اهرام مصر، قصر غمدان، ایوان کسری، آنگاه در نعت رسول اکرم (ص) و صحابه عالیقدر و تجلیل از استادی به نام ابوعلی اسمعیل بن احمد و توضیح درباره مطالب کتاب که اهم آن به قرار ذیل می باشد:

شب و روز، بروج فلکی و تقسیمات آن، اهتداء، واستدلال به نجوم، ماه و خورشید و منازل هر یک، ستارگان و کواکب و تصویر ماخذ هر کدام، ظروف زمان

۲۹- معجم الادباء : ج ۲ (۱۰۳ .

۳۰- شرح دیوان حماسه (= مرزوقی): ج ۴ ص ۱۸۷۷ .

۳۱- انباه الرواة: ج ۱ ص ۱۰۶ .

۳۲- شرح دیوان حماسه (= مرزوقی): ج ۴ ص ۱۶۲۰-۱۸۳۵ .

و مکان و معتقدات عرب در این باره، فصول اربعه و تحدید سال و فصل و ماه در بین اقوام ایرانی و رومی و عرب، اقسام و خواص ریح اربعه، اسامی و صفات مطر، سحاب، رعد، برق، صاعقه، قوس قزح، اعیاد و ماههای حرام، اسامی ایام با توجه به اختلاف لغات و جنبه‌های سماعی یا قیاسی و اشتقاقی آن، اوقات شب و روز و آنچه بدان مربوط می‌شود، کواکب یمانی و شامی و تمیز آنها از یکدیگر، اوقات سرد و گرم، وصف ایام ولیالی، خشکسالی‌ها و ترسالی‌ها، و امتداد و الحاق آنها به یکدیگر، اسامی شمس و قمر و صفات آنها، اسماء هلال و رؤیت آن از اول تا آخر ماه، ذکر سراب و وصف سحاب، فجر و شفق و زوال آنها، معرفت استدلال به کواکب و تشخیص قبله، اسواق معروف عرب، رواد و کهنه و حکایات مروی از آنان، ذکر تاریخ و ابتداء بدان و نیاز عرب به ضبط حوادث، معرفت ایام عرب در دوره جاهلی، ذکر ایام محموده و آنچه بدان نظیر زنند یا دفع شر کنند.

در پایان کتاب عبارت: «فرغت منه ضحوة یوم الخمیس ثالث عشر جمای الاخرة سنة ثلاث و خمسين و اربعمائه...» به چشم می‌خورد. (۳۲) این عبارت بدون شك مربوط به ناسخ کتاب و اشاره به تاریخ فراغت از استتساخ آنست ولی ناشریا مصحح بدون توجه به تاریخ وفات مرزوقی در ۴۲۱ هـ ق، سال ۴۵۳ هـ ق، را تاریخ تالیف این کتاب پنداشته است. (۳۴) در آخر کتاب همچنین تقریظی است از ناشر که چندان ارتباطی به معرفی کتاب و نویسنده آن ندارد.

از بررسی تحقیقی درباره مطالب کتاب «الازمنه و الامکنه» و با توجه به عنوانی که مرزوقی برای این تالیف خود برگزیده است چنین نتیجه می‌گیریم که این اثر نخستین کتابی است که در این فنون به زبان عربی تالیف گردیده است. چه، پس از کتاب «الانواء» ابن قتیبه دینوری، که محدود به برخی از مطالب کتاب «الازمنه و الامکنه» می‌باشد و یا «مروج الذهب» اثر پرارزش مسعودی مورخ و جغرافیدان بزرگ اسلامی که پیش از ورود به مطالب تاریخی از مسائل نجومی و مطالب جغرافیائی به تفصیل در این کتاب یاد کرده و با بسیاری از کتب عام در ادب عربی نظیر: الحیوان جاخط، کامل مبرد، عیوان الاخبار ابن قتیبه دینوری، العقد الفرید ابن عبد ربید که گهگاه به ذکر مطالبی در این زمینه‌ها پرداخته، کتاب «الازمنه...» موضوع اصلی مباحث مذکور را تشکیل می‌دهد. البته نباید فراموش کرد که این کتاب بیشتر جنبهٔ روائی دارد و مطالب آن با استشهاد به آیات قرآنی

۳۳- الازمنه و الامکنه: ج ۲ ص ۳۸۴.

۳۴- عبارت روی جلد و صفحه اول مربوط به تاریخ تالیف کتاب.

واحادیث نبوی و اخبار و روایات منقول از صحابه و مفسرین صدر اسلام بویژه ابن عباس، و بزرگان ادب عربی و نحویون خاصه سیبویه و شعرای دوره جاهلی و اسلامی تدوین یافته است.

بخش عمده مطالب این کتاب به شرح جنبه‌های لغوی و صرف و اشتقاق لغات و مسائل نحوی عبارات اختصاص دارد و از این بابت از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در تطبیق ماههای عربی و فارسی و گاه شماری ایرانیان و وارد ساختن واژه‌ها و مصطلحات فارسی در کنار معادلات عربی آنها اعتبار خاص دارد. علاوه بر این امتیاز چشمگیر کتاب به‌غناهی واژه‌ها و مصطلحات و تعبیرات زمانی و مکانی و مفردات و جملات مستعمل در این باره می‌باشد و ارزش آنرا دارد که این کتاب به‌عنوان منبع و ماخذی مهم و معتبر در تهیه و تدوین فرهنگنامه‌ای در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

گذشته از اینها کتاب از نظر تفسیر آیات قرآنی در مسائل مربوط به زمان و مکان از منابع مهم تفسیری است. ارزش ادبی کتاب بخصوص در نقل اشعار موضوعی و ذکر شعرا حائز کمال اهمیت است. سبک نگارش و انشاء متن کتاب به مراتب ساده‌تر از مقدمه و از هرگونه تکلف و عبارت پردازی و پیرایه‌سازی عاری می‌باشد. امتیاز دیگر کتاب شرح و تفسیر کاملی است که در توضیح اشعار و عبارات و مطالب مشکل دارد. این روش تشابه کامل به سبک نویسندگانی در شرح دیوان حماسه دارد و نمودار تسلط کامل وی به فهم معضلات نظم و نثر عربی می‌باشد.

۲- کتاب «شرح دیوان حماسه»:

دیوان حماسه نخستین کتابی است از مختارات شعر عربی از ابوتمام طائی (م = حدود ۲۳۱ هـ ق)، شاعر عصر اول عباسی از طبقه مولدین که هنگام اقامت در همدان و استفاده از گنجینه نفیس کتابخانه ابوالفاح بن سلمه، از رؤسای منطقه جبال بنام این امیر فاضل و ادب دوست جمع آوری و به‌رشته تحریر درآورده است.

کتاب حماسه گلچینی است از اشعار شعرای سلف و معاصر ابوتمام که با کمال مهارت و حسن ذوق و قدرت نقد و سنجش در زمینه‌های: حماسه، نسیب، رثا، هجاء و غیره، درده‌باب جمع آوری شده است. نخستین و بزرگترین باب حماسه است که کتاب بدان شهرت یافته. قطعات اشعار چنانکه ذکر شد منتخباتی است از شعرای

جاهلی و صدر اسلام و دوره اول عباسی، (۳۵). دیوان حماسه ابوتمام در بین منابع شعر عربی از شهرت و اعتباری خاص برخوردار می‌باشد، تبحر ابوتمام در نظم شعر و نقد آن بوی امکان داده است که بهترین اشعاری را که خوانده و شنیده برگزیند و این کار را با چنان دقت و مهارتی انجام داده که از نظر تنقیح و تقسیم بندی اشعار موضوعی پیش از وی کسی دست بکار چنین مهمی نشده بود. (۳۶)

در باب آشنائی مرزوقی با این کتاب، نوشته‌اند که: دیوان حماسه، مدتها در کتابخانه خاندان سلمه بماند و کسی وجود آنرا بر ملا نساخت تا اینکه ادیبی از اهالی دینور بنام ابوالعوازل بر آن دست یافت و کتاب را با خود به اصفهان برد و ادبای شهر به اهمیت آن وقوف یافتند. (۳۷) بنابراین متوجه می‌شویم که مرزوقی از طبقه اول ادبائی بوده است که در اصفهان با این کتاب آشنا شده و با تسلط و تبحری که در ادب عربی و نقد شعر داشته به شرح آن پرداخته است.

حماسه ابوتمام با توجه به اهمیت و شهرت فراوانی که در بین شعرا و ادبای پس از وی حاصل نمود عده‌ای از ادبای صاحب نظر را به شرح و تفسیر اشعار این کتاب ترغیب نمود. تاریخ تالیف این شروح از ۳۳۵ یعنی حدود یکصد سال پس از مرگ ابوتمام شروع و تا ۱۲۹۹ هجری قمری یعنی یکصد سال پیش ادامه داشته است. (۳۸)

از میان شروح دیوان حماسه دو شرح از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است. نخستین، شرح مرزوقی مورد بحث ما است که در سال ۴۱۷ هـ ق، تالیف گردیده (۳۹)، و در طبقه مقدم شروح دیوان حماسه قرار دارد و حدود دویست سال با تالیف اصل کتاب فاصله دارد. دوم شرح ابوزکریا خطیب تبریزی (م = ۵۰۲ هـ ق) که متاخر از مرزوقی می‌باشد.

بسیاری از صاحب نظران قدیم و جدید شرح مرزوقی را اشر و احسن شروح

۳۵- شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، مصر، چاپ پنجم: ج ۱ ص ۱۷۹.

۳۶- شرح دیوان حماسه (= مرزوقی): ج ۱ (مقدمه) ص ۳-۴.

۳۷- تاریخ آداب اللغه: ج ۲ ص ۳۷۶.

۳۸- شرح دیوان حماسه (مرزوقی): ج ۱ (مقدمه) ص ۱۰-۱۵.

۳۹- معجم الادباء: ج ۲ ص ۱۰۳.

حماسه دانسته‌اند. (۴۰) تعداد زیادی از نسخ خطی شرح مرزوقی بر دیوان حماسه در کتابخانه‌های معروف شرق و غرب موجود است (۴۱) و تنها يك نسخه مصحح از این کتاب با مشخصات مندرج در فهرست آثار مرزوقی به چاپ رسیده است.

احمد امین ادیب و نویسنده معاصر مصری که با مشارکت عبدالسلام هارون به تصحیح و انتشار نسخه شرح مرزوقی بر دیوان حماسه پرداخته است، در مقدمه این کتاب نوشته: در آغاز گرایش به ادب عربی، شرح تبریزی بر دیوان حماسه را مورد مطالعه قرار دادم. این شرح چنانکه باید درس مؤثر نیوفتاد، چه خطیب تبریزی بیشتر لغوی بوده است تا ادیب، و مرا که تشنه فهم معانی و درک تعبیرات دقیق و رقیق بودم مقصود حاصل نمی‌گشت تا اینکه بر شرح مرزوقی بر دیوان حماسه دست یافتم و پس از مطالعه این کتاب، مرزوقی را امام و پیشوای بزرگی یافتم که از مشکلات نهراسیده و استادانه به حل معضلات پرداخته است. این شرح مطلوب من قرار گرفت و تصمیم به انتشار آن گرفتم زیرا مقدمه‌ای که مرزوقی بر این شرح نوشته در نقد ادبی بیمانند است و چه بسیار اشعاری را که من در کتب پیشینیان خوانده و معانی آنرا دریافته بودم و متوجه شدم که مرزوقی با دقت و تسلط بسیار هر يك را شرح داده است. (۴۲)

از بررسی و مقایسه این دو شرح درمی‌یابیم که مرزوقی در ضبط معانی و نقد اشعار و موازنه لغات و اشتقاق کلمات دقت و مهارت بسیار اعمال داشته و در توجه به مسائل صرفی و نحوی مانند روش معمول در کتاب *الازمنه والامکنه* ظاهراً طریق اسراف پیموده و در عوض در ذکر اسامی و اخبار شعرا و مناسبات و اعلام اشعار توجهی چندان مبذول نداشته است. این خصیصه که مبتنی بر اصالت کتاب و تفوق ارزش ادبی آن بر اعتبار تاریخی است در متن اصلی و نحوه انتخاب خود ابوتمام نیز مشهود است. برعکس توجه به جنبه‌های تاریخی و اعلام اشعار و شعرا

۴۰- ناگفته نماند که پیش از دسترسی به نسخه مصحح و چاپی شرح مرزوقی، نسخه مشهور و مورد استفاده ادبا و طلاب در حوزه‌های علمیه ایران و شرق اسلام، شرح خطیب تبریزی بوده است که احتمالاً به سبب وجود نسخ متعدد این کتاب در مناطق مختلف ایران و شهرت خود ابوزکریا خطیب تبریزی شارح دیوان به خاطر سالها تدریس ادب و کتابداری در مدرسه نظامیه بغداد و ترجمه احوال و آثار او در بسیاری از منابع قدیم بوده است.

۴۱-۴۲ شرح دیوان حماسه (مرزوقی): ج ۱ (مقدمه) ص ۲۰ و ۴.

واشاره به اوزان عروضی در شرح خطیب تبریزی رعایت شده و شاید بخاطر دستیابی او به شروحاتی بوده است که در اختیار ودسترس مرزوقی نبوده. علاوه بر اینها شرح مرزوقی به عبارات محکم و رصین و گاه در حد تکلف ممتاز و مخصوص است.

صرفنظر از ویژگیهای هر یک از این دو شرح آنچه در تطبیق و مقایسه مطالب به چشم می‌خورد، اینست که خطیب تبریزی در بسیاری مطالب از شرح سلف خود (مرزوقی) استفاده کامل کرده و عبارات مرزوقی را بی‌کم و کاست و بدون استناد به شرح مرزوقی بجز مواردی معدود در شرح خود بکار برده است. با توجه به تقدم شرح مرزوقی بر شرح خطیب چنین می‌نماید که خطیب در موارد بسیار از مرزوقی متأثر بوده است و خواننده درمی‌یابد که خطیب بطور کلی از شرح مرزوقی بهره فراوان برده است.

موارد استفاده خطیب تبریزی از شرح مرزوقی بسیار زیاد (۴۳) و مقایسه بین دو شرح با ذکر مطالب مکرر در شرح خطیب موضوع مقاله مفصل و مستقلاً است که انشاءالله بعداً در این زمینه ارائه خواهد شد. با اینحال در اینجا به ذکر نمونه‌ای از شرح چند بیت از اشعار نابغه ذبیانی در شرح مرزوقی و قسمتهای مشابه و مکرر آن در شرح خطیب تبریزی می‌پردازیم:

له بغناء البيت سوداء فخمه	تلقم اوصال الجزور العراعر
بقية قدر من قدور تورث	لال الجلاح كابر بعد كابر
نظل الا ماء يبتدرن قديحها	كما ابتدرت سعد مياه قراقر

«اراد بالسوداء قدرا. والفخمة: الضخمة. تلقم: تحتوى وتبتلع لعظمها اعضاء الجزور موفرة. والعراعر: الضخم السمين، وجمعه عراعر بفتح العين ومثله جوالق وجوالق. وعررة الجبل: معظمه. فيقول: لهذا الرجل باعزاء القوم وفنا عاالدار منهم قدر من قدور تورث من اسلافهم آل الجلاح كبيراً بعد كبير، ورئيساً بعد رئيس ولم يوجد كابر في معنى كبير الا في هذا المكان. وقد بين بذكر لفظة «بعد» ان «عن» في قوله «كابر عن كابر» بمعنى بعد. وكان ابو علي رحمه الله يقول: قولهم كابر ليس باسم الفاعل، كالقاعد والقائم والجالس، وانما هو اسم صيغ للجمع،

۴۳- برای نمونه رجوع شود به شرح چند بیت از اشعار المقنع الکندی و الشماخ. در شرح مرزوقی: ج ۴ ص ۱۷۳۴ و ۱۷۵۲ و در شرح خطیب تبریزی: ج ۲ جز ۴ ص ۱۲۵ و ۱۳۳ چاپ بولاق مصر ۱۲۹۶ هـ ق.

کالبقر، والجمال. والمراد کبراء بعد کبراء. وقوله «تظل الاماعیبتدرن قدیحا» یرید وقت القسمة، ای یستبقن طول النهار الیها، والی تناول الغرفات منها، استباق بنی سعد میاه هذا المكان. وقرأقر: موضع، فیه ماء لقضاة وهوفراطة بین احیائهم، ای شرع لاتناوب فیه. بل یفوز السابق الیه. فشبه تبادرا الاماء نحو القدر بتبادر بطون سعدالی تلك المیاء، والقدیح: فعیل بمعنی مفعول، وهو المرق المقدوح». (۴۴)

چنانکه ملاحظه می شود شعر در ستایش مردی است کریم و بخشنده از آل جلاح (قبیله ای از قبایل عرب) که همواره دیگی بزرگ محتوی شتری چاق در حیاط خانه بر اجاق دارد. دیگی باقیمانده از دیگها که نسل در نسل و از بزرگی به بزرگی به ارث رسیده است و کنیزکان برای گرفتن پخته گوشت بر یکدیگر چنان پیشی می جویند که افراد قبیله سعد در وارد شدن بر آب قراقر (محل چشمه یا چاه آبی از قبیله قضاة).

در این شرح مرزوقی به چند نکته اشاره کرده است: ۱- کابر به معنی کبیر جز در این مورد بکار نرفته است. ۲- بمنظور رعایت مراتب زمانی از لفظ «بعد» بجای «عن» که در ترکیب عبارت «کابرا عن کابر» مستعمل می باشد استفاده شده. ۳- اشاره به گفته ابوعلی فارسی (استاد مرزوقی) در اینکه لفظ «کابر» نظیر «قاعد» و «قائم» و «جالس» اسم فاعل نیست بلکه مانند «باقر» (= جماعة البقر) و «جامل» (= قطع من الابل) اسم جمع است. ۴- استعمال لفظ «فعیل» بمعنی «مفعول» در مورد «قدیح» یعنی «مرق المقدوح» (= آبگوشت دیگ) می باشد.

در شرح خطیب پس از اشاره مختصر به وزن وقافیه شعر و شرح مختصر بیت اول مطالب مرزوقی در شرح بیت دوم و سوم عینا وبدون کم و زیاد نوشته شده که از «...لم یوجد» تا «کبراء بعد کبراء» و نیز از «..فشبه تبادر..» تا «هو المرق المقدوح» شروع و ختم گردیده است (۴۵) و برای خودداری از تکرار و اطالۀ بحث در قسمت شرح مرزوقی با حروف سیاه مشخص شده است. پایان

۴۴- شرح مرزوقی: ج ۴ ص ۱۷۰۱.

۴۵- شرح خطیب تبریزی: ج ۲ جزء ۴ ص ۱۱۳.